# 941126-706

**‌‌‌‌دوشنبه – جلسۀ 80**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که معذورین که طواف را مقدم می‌کنند بر وقوفین مشهور گفتند که سعی و طواف نساء را هم مقدم می‌کنند.

آقای خوئی فرمودند که فقط طواف را مقدم می‌کنند نه سعی را و نه طواف نساء را؛ چون درست است که سعی در طائفه اولی ذکر شده: سألته عن تقدیم الطواف و السعی قال: هما سیان قدمت او اخرت، ولی این طائفه اولی از حجیت افتاد بخاطر مخالفت سنت قطعیه. دیگر ما در طائفه ثانیه نداریم حرف از سعی بزنند؛ لاباس بتقدیم الطواف للشیخ الکبیر و المرأة التی تخاف الحیض و المریض و المعلول. بحث تقدیم طواف است. فقط صحیحه علی بن یقطین هست که حرف می‌زند از طواف حج و طواف نساء. آخرش هم می‌گوید که یطواف بالبیت و یودّع؛ تودیع می‌کند بیت را. و از همان مسیر از منی بر می‌گردد به شهرش.

این روایت نشان می‌دهد که کل اعمال را مقدم می‌کند؛ اما چه کسی؟ صحیحه علی بن یقطین آخرش دارد: اذا کان خائفا. لابأس بتعجیل طواف الحج و طواف النساء قبل الحج یوم الترویة قبل خروجه الی منی و کذلک من خاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة ان یطوف و یودّع البیت ثم یمر کما هو من منی اذا کان خائفا. اذا کان خائفا تقیید زد جواز تقدیم طواف و سعی و طواف نساء را به فرضی که شخص خائف باشد. همین که در روایت می‌گوید من یخاف امرا لایتیسر له.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه علی بن یقطین: و کذلک من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة.

نفرمایید الغاء خصوصیت می‌کنیم از طواف به سعی. تقدیم طواف بر معذورین جائز است چرا تقدیم سعی جائز نباشد همان نکته جواز تقدیم در سعی هم هست. جواب این است که ابدا. طواف جائز است تقدیمش بر مرأة‌ای که تخاف الحیض خب حیض مانع از طواف است مانع از سعی نیست. و نیز جائز است تقدیم طواف بر مریض و شیخ کبیر چون ازدحام در طواف بیشتر است از ازدحام در مسعی. چون طواف مستحب داریم و بسیاری از حجاج طواف مستحب می‌کنند ولی سعی مستحب نداریم. آن‌هایی که سعی می‌کنند سعی واجب بجا می‌آورند. البته چون بعد از اعمال حج است عده‌ای عمره مفرده بجا آوردند بخاطر این عمره مفرده مسعی را شلوغ می‌کنند؛‌ سعی واجب عمره مفرده بجا می‌آورند. ولی بالاخره ازدحام در مطاف عملا بیشتر هست و سنگین‌تر هست؛ چون محدوده مطاف کوچک‌تر است از مسعی که حدود پانصد متر طولش هست و در این پانصد متر افراد رفت و آمد می‌کنند. و لذا عملا می‌بینید فشار در مسعی نوعا نیست؛ ولی در مطاف نوعا فشار هست.

[سؤال: ... جواب:] در مسعی‌های قدیم نوعا فشار نبود. مسعی‌های قدیم اینقدر هم که شما می‌فرمایید کوچک نبود.

پس فقط جائز است تقدیم کل اعمال بر خائف. خائف هم معنایش خائف من الزحام نیست که مرحوم استاد می‌فرمود. نه؛ خائف که در روایت تفسیر شده: من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة. می‌ترسد مانعی پیدا بشود نتواند به مکه بر گردد. مثل این‌که دشمن او را حبس کند. یا از ترس ترور می‌ترسد بین مردم ظاهر بشود. و لذا از همان منی سریع روانه شهر خودش می‌خواهد بشود. می‌ترسد یک امری یعنی یک مانعی به وجود بیاید که نتواند به مکه برگردد.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة کل اعمال را مقدم می‌کند.

ولی غیر خائف چطور؟ شیخ کبیر، المرأة التی تخاف الحیض، مریض این‌ها چطور؟ اینها فقط طواف را مقدم می‌کنند. احتیاط مستحب این است که طواف را که انجام دادند سعی را هم انجام بدهند. این احتیاط مستحب است. ولی فتوی این است که این سعی مجزی نیست. باید سعی را بعدا انجام بدهند.

اما طواف نساء که آن طوافٌ بعد الحج است. او که اصلا وضعش روشن است. مگر برای خائف که دلیل داشتیم.

آقای زنجانی فرمودند که ما معتقدیم طواف و سعی باید تقدیم بشود. یا هر دو را تقدیم کنید یا هیچکدام را. تفکیک نکنید بین طواف و سعی. طواف نساء برای غیر خائف بعد از رجوع از منی است. اما طواف و سعی با هم هستند. بر بعضی جائز است تقدیم هر دو و جائز است تاخیر هر دو بدون تفکیک بین این دو. و آن مثل شیخ کبیر است. و آن‌هایی که به سختی می‌افتند از تاخیر. جائز است تقدیم. و جائز هم هست خود را به سختی بیندازند و هر دو را بعدا انجام بدهند. اما اگر مقدم کردند طواف را، سعی را مقدم نکند طواف‌شان هم بدرد نمی‌خورد. و بعضی واجب است تقدیم کنند طواف و سعی را. و آن، کسانی هستند که قادر نیستند بر مباشرت طواف و سعی بعد از رجوع از منی نه این‌که به حرج می‌افتند. یا آن زنی که خوف حیض دارد. زنی که خوف حیض دارد او هم بخاطر خوف حیض قاعده اشتغال جاری می‌شود؛ می‌گوید که واجب هست بخاطر این خوف حیض، خوف حیضی که مستمر باشد تا آخرین زمان بودن در مکه، و الا خوف حیض دارد ولی قطعا قبل از سفر به شهر خودش پاک خواهد شد، آنجا که جائز نیست تقدیم. و لکن زنی که خوف حیض دارد تا آخر، واجب است تقدیم کند.

[سؤال: ... جواب:] حالا این بحث را می‌رسیم که بعید نیست بگوییم تا آن‌ وقتی که در مکه هست. حالا تا بیستم مکه است بیست و ششم مکه است تا هر وقت که در مکه است اگر خوف حیض مستمر دارد تا آن زمان، تقدیم جائز است. ... بیست و ششم باشد پاک می‌شود؛ چون سیزدهم می‌روند. آخرش این است که تا ده روز می‌شود، بیست و ششم ده روزش تمام می‌شود او نباید مقدم کند؛ کما سیأتی.

[سؤال: ... جواب:] خوف موضوعیت دارد. موضوعیت دارد نه برای جواز تقدیم برای وجوب تقدیم.

این نظر ایشان هست.

چرا ایشان فرموده است طواف و سعی را باید مقدم کنند و لکن طواف نساء بعد از اعمال است؟ دلیل ایشان روایت علی بن ابی حمزة است. آقای خوئی چون علی بن ابی حمزة مطرود است پیش ایشان اصلا روایاتش را گاهی مطرح هم نمی‌کند با این دلالتش خیلی شفاف است. سألت اباالحسن علیه السلام عن رجل یدخل مکة و معه نساء قد أُمرن فتمتعن قبل الترویة بیوم او یومین او ثلاثة فخشی علی بعضهن الحیض فقال: اذا فرغن من متعتهنّ و احللن فلینظر الی الذی یخاف علیها الحیض فیأمرها فتغتسل و تهلّ الحج من مکانها. محرم بشود به حج چون تقدیم اعمال باید بعد از احرام حج باشد نه این‌که قبل از احرام حج اعمال حج را بجا بیاورد. تهل بالحج من مکانها ثم تطوف بالبیت و بالصفا و بالمروة. فان حدث بها شیء قضت بقیة المناسک و هی طامس. اگر حیض دید بقیه اعمال را در حال حیض بجا می‌آورد. مهم نیست. می‌ماند طواف نساء فقلت أ لیس قد بقی طواف النساء؟ فقال بلی. فقلت فهی مرتهنة حتی تفرغ منه؟ قال نعم. عرض کردم یابن رسول الله این زن مشغول الذمة است به طواف نساء؟ حضرت فرمود بله. قلت: فلم لایترکها حتی تقضی مناسکها؟ چرا نگذارند این زن را به حال خودش که اعمال وقوفین و منی را انجام بدهد بعدش بگویند اگر پاکی خودت اعمال را انجام بده؛ اگر حیض شدی، برای طواف نائب بگیر؛ اگر وقت نداری طواف حج، طواف نساء را نائب می‌گیرد؛ سعی هم که خودش می‌تواند بجا بیاورد. فلم لایترکها حتی تقضی مناسکها؟ قال: یبقی علیها منسک واحد اهون علیها من ان یبقی علیها المناسک کلها مخافة الحدثان. چرا رها کند این را به حال خودش که کل اعمال مکه تاخیر بیفتد؟ طواف و سعی را بکند الان که اگر حادثه‌ای پیش آمد فقط طواف نسائش مانده باشد.

[سؤال: ... جواب:] طواف نساء فوقش تا آخر ذیحجه. طواف حج هم تا آخر ذیحجه وقت دارد. ... سه تا عمل بماند اشکال در مقابل نص هم که نمی‌خواهید بکنید، سه تا عمل بماند این سخت‌تر است تا یک عمل بماند. سه تا عمل چرا بماند؟ یک وقت حادثه‌ای پیش می‌آید نمی‌تواند انجام بدهد. طواف و سعی را الان بکند طواف نساء بماند بعدا که اگر حادثه‌ای پیش آمد نائب بگیرد برای طواف نساء.

[سؤال: ... جواب:] حادثه خبر نمی‌کند. یک حادثه‌ای پیش می‌آید، پایش می‌شکند نمی‌تواند طواف نساء بکند.

[سؤال: ... جواب:] حدثان جمع است. دیگه ادبیات خودتان بروید... مصدر است یا اسم مصدر است. حالا دیگه این‌ها را اجازه بدهید ما نگوییم.

قلت: ابی الجمال ان یقیم علیها و الرفقة. طواف نساء مانده. این خانم حیض شده. باید صبر کند حیضش پاک بشود تا طواف نساء بجا بیاورد. مدیر کاروان که جمال بود در آن زمان، آنی که شترها را کرایه داده و خودش هم با این شترهایش می‌آید حج و همراهان مدام نق می‌زنند؛‌ می‌گویند خانم ما چقدر صبر کنیم داریم می‌رویم. این خانم هم می‌گوید چند روز صبر کنید. قال: لیس لهم ذلک. نباید این‌ها سخت بگیرند و اباء کنند از این ماندن در مکه بخاطر این خانم. تستعدی علیهم یعنی تشتکی علیهم. حالا پیش کی شکایت کند؟ برود پیش قاضی؟ نه. یعنی اینقدر دادوبیداد بکند؛ این طرف و آن طرف بنشیند بگوید این‌ها حق و ناحق می‌کنند یا مثلا این‌ها صبر نمی‌کنند؛ من طواف نساء باید بجا بیاورم. الان عذر شرعی دارم. آن قدر بگوید که این‌ها را از رو ببرد. تستعدی علیهم حتی یقیم علیها حتی تطهر و تقضی مناسکها.

آقای زنجانی فرمودند که سند این روایت که صحیح است به نظر ما. علی بن ابی حمزة بطائنی صحیح است. و لو راوی این حدیث از اصحاب اجماع نیستند. ایشان با استادشان فرق می‌کنند. استادشان مرحوم آقای داماد می‌فرمودند که علی بن ابی حمزة آدم بیخودی که هست هیچ، ثقه هم نیست، فقط اصحاب اجماع اگر از علی بن ابی حمزة نقل کنند،‌ اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح عنهم. حدیثی که اصحاب اجماع نقل کنند ما به سندش نگاه نمی‌کنیم. اما این روایت را اصحاب اجماع نقل نکردند. این روایت راویش از علی بن ابی حمزة اصحاب اجماع نیستند و لذا سند، ضعیف است.

آقای زنجانی می‌فرمایند نه؛ علی بن ابی حمزة‌ بطائنی هم ثقه بوده و هم این‌که شیعه بعد از واقفی شدن طرد کردند علی بن ابی حمزة را. و دیگه از او تحمل حدیث نمی‌کردند. مطرود بودند. کلاب ممطوره شده بودند. سگ باران دیده را هر کی ببیند فراری می‌شود از او که مبادا بخورد به بدنم؛ بدنم را مجبور می‌شوم آب بکشم. این‌ها این طوری شده بودند. شیعه به این‌ها اعتنائی نمی‌کرد. پس احادیثی که از علی بن ابی حمزة نقل می‌کنند شیعیان، مربوط به آن احادیثی است که قبل از واقفی شدن از علی بن ابی حمزة شنیده بودند یا کتابش از او قبلا صادر شده بود؛ از طبع خارج شده بود.

و لذا سند صحیح است.

دلالتش هم که واضح است. مرأة‌ای که تخاف الحیض خصوصیت ندارد. شیخ کبیر هم مثل او. ولی طواف نساء بعد از حج است.

آقای خوئی هم که این سند را چون قبول ندارد مطرح نکرده این روایت را. شده نظر آقای خوئی این‌که غیر الخائف یقدم الطواف فقط.

و لکن آقای زنجانی می‌فرمایند غیر الخائف یقدم الطواف و السعی معا بلاتفریق بینهما.

مرحوم آقای داماد در اینجا مطالبی دارند به نفع مشهور که قائلند به تقدیم هر سه عمل. ایشان فرموده که اما تقدیم سعی بر معذورین آن‌هایی که طواف را مقدم می‌کنند: یکی صحیحه جمیل و ابن بکیر هست: هما سیان قدمت او اخرت. هما یعنی طواف و سعی سیان هستند؛ قدمت او اخرت. در تقدیم و تاخیر مانند هم هستند. مقدم می‌کنید طواف را، سعی را هم مقدم کنید. مقدم نمی‌کنیی مؤخر می‌کنی هر دو را مؤخر بکن. یکی را مقدم کنی یکی را مؤخر کنی نمی‌شود. مرحوم آقای سید مهدی روحانی یک آقایی به من می‌گفت این‌که در اذان و اقامه می‌گویند حی علی الصلاة حلی علی الصلاه، حی علی الفلاح حی علی الفلاح این نمی‌شود دو جور. یا بگویید حی علی الصلاة حی علی الفلاة یا بگویید حی علی الصلاه حی علی الفلاح. نمی‌شود که آن را آنطوری بگویید این را این طوری. شبیه این را هم آقای داماد فرمودند که این هما سیان قدمت او اخرت. یا طواف و سعی را هر دو را مقدم می‌کنید یا هر دو را مؤخر می‌کنید.

حالا ایشان جازم نیست ظاهرا به این استظهار، انصافا استظهار خلاف ظاهر است. هما سیان ظاهرش این است که به تقدیم و تاخیر می‌خورد. در آن صحیحه دیگر اصلا از طواف فقط سؤال شده بود؛ سألته عن تقدیم الطواف امام فرمود هما سیان قدمت او اخرت. یعنی تقدیم و تاخیر سیان است. یعنی فرفی نمی‌کند چه تقدیم چه تاخیر.

و انگهی به قول آقای خوئی این روایت که طرف معارضه که شد آقای خوئی فرموده این الغاء می‌شود از حجیت.

آقای داماد می‌توانست‌ طور دیگری استدلال کند به این روایت. بفرماید که درست است قبول است هما سیان می‌خورد به تقدیم و تاخیر؛ اما ما جمع موضوعی کردیم. ما گفتیم این صحیحه را حمل می‌کنیم بر معذور. منتها معذور به عذر عرفی؛ اعم از حرج. طرد نکردیم این روایت را. این روایت را ما گفتیم حمل می‌شود بر معذورین. وقتی حمل می‌شود بر معذور، در معذور گفت تقدیم طواف و سعی جائز است. چرا پس می‌گویید دلیل نداریم بر تقدیم سعی برای معذورین؟

این اختلاف دیگه مبنایی شد. آقای خوئی چون معتقد است این صحیحه الغاء شده از حجیت بخاطر مخالفت سنت قطعیه، تمسک نمی‌کند به این صحیحه. آقای داماد می‌تواند تمسک کند به این صحیحه چون جمع موضوعی کرده و این‌ها را حمل کرده بر معذور به عذر عرفی. نیازی نبود بیاید هما سیان را بزند به طواف و سعی. نه؛ هما سیان یعنی تقدیم و تاخیر مساوی است؛ فرقی نمی‌کنند. منتها سؤال از تقدیم طواف و سعی است؛ حمل کردیم بر معذورین؛ پس معذورین جائز است تقدیم کنند طواف و سعی را.

[سؤال: ... جواب:] مشهور می‌گویند مقدم می‌کنیم طواف و سعی را. ... نه؛ حالا بحث ما فعلا در سعی است در مقابل نظر آقای خوئی که می‌گفت: لاتقدیم الا للطواف. بحث طواف نساء را می‌رسیم.

دلیل دوم آقای داماد:

دلیل دوم ایشان این است که روایاتی داریم که راجع به تاخیر سعی از طواف فرموده است که و لایؤخره الی غد. کسی که طواف کند نباید تاخیر بیندازد طواف [سعی] را به فردا. کار امروز را به فردا نینداز. امروز طواف کردی باید سعی هم بکنی. لاتؤخره الی غد. اطلاق دارد. رفتی به عنوان شیخ کبیر قبل از وقوف به عرفات طواف کردی، می‌خواهی سعی را بیندازی چند روز دیگر؟ لاتؤخره الی غد. آقای داماد فرموده که روایت علی بن ابی حمزة بطائنی را و لو ما قبول نداریم اما بالاخره مؤید که می‌تواند باشد، او هم مؤید.

بعد می‌فرماید که فقط مشکل ما با روایت علی بن ابی حمزة مشکل سندی است؛ مشکل دلالی نیست. چرا این را فرموده؟ چون صاحب جواهر به روایت علی بن ابی حمزة اشکال دلالی هم کرده. گفته که این روایت علی بن ابی حمزة موردش این است که این زن متمکن بود از طواف نساء بعد الوقوفین. و لذا فرمود تاخیر بیندازد طواف نساء را؛ و لو به این نحو که شکایت کند از دست جمّال و رفقه که آقا! این‌ها نمی‌گذارند من بمانم در مکه طواف نساء بکنم بعد از پاک شدن. این‌طور نبود که حالا که نمی‌تواند طواف نساء بکند امام بفرمایند برو شهر خودت. با اصرار بمان. صاحب جواهر فرموده این خلاف قواعد است. چرا؟

برای این‌که اولا: چه اجباری دارد آن جمال یا آن هم کاروانان، چه اجباری دارند که گوش به حرف این زن بدهند؟ ما نمی‌خواهیم بمانیم؛ ما زندگی داریم. می‌توانی بمانی بمان؛ نمی‌توانی با ما بیا. بخاطر یک نفر که یک کاروان را متوقف نمی‌کنند. چه حقی داشت این زن که تستعدی علیهم؟ آن‌ها حق‌شان این است که امروز روز رحیل است می‌خواهیم برویم. این حاج خانم می‌گوید بنده نمی‌آیم؛ خب نیا. نخیر شما هم نباید بروی. ما چرا نباید برویم؟ چون تا طواف نسائت را نکردی ما هم نباید برویم؟

علاوه در روایات صحیحه از امام پرسیدند زنی قبل از طواف نساء حیض می‌شود. امام سرشان را زیر انداختند و با خودشان زمزمه کردند: لایقیم علیها جمّالها و لاتستطیع ان تقیم تم حجها تمضی. حضرت فرمود: جمال که صبر نمی‌کند؛ این خانم هم که تنها نمی‌تواند بماند؛ حجش تمام است؛ برود به شهر خودش. امام اینجا نفرمود که این خانم با سروصدا و دادوفریاد بماند؛ تستعدی علیهم. فرمود لایقیم علیها جمالها و لاتستطیع ان تقیم تمضی و قد تم حجها. این هم مخالفت این روایت علی بن ابی حمزة با این روایت صحیحه است.

آقای داماد می‌فرمایند که اولا: این روایت بر فرض قابل توجیه نباشد این تستعدی علیهم، تبعیض در حجیت برای کجا گذاشتند؟ این تکه اشکال دارد؛ بقیه تکه‌ها چی؟ بقیه تکه‌ها، تقدیم طواف و سعی چه اشکال دارد؟ البته صاحب جواهر مشکلش با تقدیم طواف و سعی نیست؛ مشکلش این است که این روایت می‌گوید طواف نساء را بعدا انجام بدهد؛ با این مشکل دارد. می‌خواهد دفاع از مشهور بکند بگوید این زن هایی که خوف حیض دارند طواف نساء هم زودتر انجام بدهند. این روایت می‌گوید نه؛ طواف نساء را بگذارند بعد. صاحب جواهر می‌گوید این روایت قابل التزام نیست. خب این تکه‌اش قابل التزام نیست. بقیه‌اش چی؟ تستعدی علیهم مشکل دارد؛ بقیه‌اش چی؟ ذیلش دارد: تستعدی علیهم. ذیلش اشتباه نقل شده است.

ثانیا: چه اشکالی دارد این تستعدی علیهم؟ کجایش خلاف قواعد است؟ شرط ارتکازی است در عقد اجاره. الان این‌هایی که مجمتع‌های مسکونی حالا بنده در پرانتز دارم می‌گویم، با هم زندگی مشترک می‌کنند، راه مشترک، برخی از امکانات مشترک است، این شرط ارتکازی است. شرط ارتکازی این است که با هم همکاری بکنند. و الا یکی در این مجمتع مسکونی حاضر به همکاری نیست. اسفالت‌مان سوراخ شده؛ می‌گوید باشد خدا بزرگ است؛ حالا کی می‌گوید باران می‌آید؟ کی می‌گوید برف می‌آید؟ حق ندارد؛ شرط ارتکازی است؛ با هم همکاری کنید در امور متعارفه. اینجا هم همین است. آمدیم قرارداد بستیم با یک کاروان آمدیم حج. شرط ارتکازی این است که من تا اعمالم را نتوانستم تمام کنم شما صبر کنی.

[سؤال: ... جواب:] حیض شدن زن‌ها غیر متعارف است؟ حیض شدن زن‌ها متعارف است. تا حیض هم که هستند نمی‌توانند طواف نساء کنند. صبر کنند. شرط ارتکازی است. اگر این طوری باشد پس طرف می‌گوید من غسل بر من واجب شده بگذارید نیم ساعت بروم غسل کنم بیایم. بگویند نه آقا. ما داریم الان می‌رویم. سر ساعت داریم حرکت می‌کنیم؛ می‌خواهی بیا می‌خواهی نیا. حق ندارند؛ شرط ارتکازی است. همکاری بکنند در حد متعارف. حیض زن هم متعارف است.

اما روایت دوم حمل می‌کنیم بر جایی که امکان نگداشتن جمال نیست. لایقیم علیها جمالها. حضرت اصلا با این بیان‌شان ابداع احتمال کردند. فرمودند جمالش که صبر نمی‌کند. این یعنی اگر جمالش صبر می‌کرد، بحث فرق می‌کرد. گاهی مفتی یک طوری بیان می‌کند فتوی را که هم حکم واقعی را کامل بیان کرده؛ هم آسان گرفته. می‌گوید: مثلا یک کسی از او سؤال می‌کند می‌گوید بر تو که خیلی سخت است الان بخواهی مغازه‌ات را بفروشی خمس بدهی؛ باید دست گردان کنی. آن هم می‌گوید خیلی ممنون حاج آقا؛ باشد دست گردان کنیم؛ چک می‌دهند. دیگه نمی‌آید بگوید آقا بگو ببینم خیلی به سختی می‌افتی در خمس فوری دادن یا کم به سختی می‌افتی؟ او می‌گوید خیلی به سختی می‌افتم. خیلی به سختی می‌افتی در حد حرج هست یا در حد حرج نیست؟ او می‌گوید اصول دین می‌پرسی از من؟ گیج می‌شود. همان اولش می‌گویی آقا خیلی سخت است برای تو الان خمس بدهی؛ چون و لو بالاخره در خیلی از موارد این‌طور است. اشکال ندارد. مسئله را هم به او گفتی. اگر او سوء استفاده کرد مقصر خودش است.

[سؤال: ... جواب:] ما به او گفتیم. گفتیم شما به سختی می‌افتی اگر مغازت را بدهی؟ او بگوید به سختی نمی‌افتم. چرا سکوت کرد؟ این هم گفت لایقیم علیها جمالها. مدیر کاروان که صبر نمی‌کند. خانم می‌گفت مدیر کاروان فامیل‌‌مان هست؛ شوهرم هست. چرا صبر نمی‌کند؟ صبر هم می‌کند. اما امام با این بیان‌شان فرمودند که موضوع این جواب من لایقیم علیها جمالها است.

و لکن آن روایت علی بن ابی حمزة موضوع کسی است که ان استعدت علیهم، اگر سروصدا بکند آن‌ها می‌پذیرند و می‌ماند. پس مشکل برطرف شد. فقط مشکل سندی است که این مشکل اگر حل بشود دلالت می‌کند. اگر هم حل نشود به عنوان مؤید هست.

بعد ایشان فرمودند که به نظر ما حالا که تقدیم سعی جائز است می‌آییم سراغ تقدیم طواف نساء: تقدیم طواف نساء هم جائز است برای معذورین. چرا؟ برای این‌که روایت علی بن ابی حمزة جایی که به درد ما می‌خورد به عنوان مؤید ذکر کردیم. اما حالا که بناء است با ما سر ناسازگاری داشته باشد قبول نمی‌کنیم. مؤید بود دلیل که نبود. می‌خواهد بگوید طواف نساء بعد از حج، می‌گوییم درست نیست. سند هم ناتمام است. می‌رویم سراغ روایاتی که سندش صحیح است. صحیحه حلبی می‌گفت: لاباس بتعجیل الطواف للشیخ الکبیر. آقا طواف مطلق است. ندارد طواف الحج؛ و لو طواف نساء.

[سؤال: ... جواب:] روایت علی بن ابی حمزة که سندش ضعیف شد. ... یعنی شما می‌فرمایید که کسی که سند روایت علی بن ابی حمزة را قبول دارد هم باید بگوید که جائز است تقدیم طواف نساء؟ واجب نیست؟ نه؛ این ظاهرش این است که تطوف بالبیت و بالصفا و بالمروة فقلت ألیس قد بقی طواف النساء؟ فقال بلی. همه این‌ها ظاهرش این است که طواف نساء می‌ماند. انجام ندهد. نه این‌که لازم نیست انجام بدهد. و الا این همه دردسر چرا تحمل کند؟ تستعدی علیهم. خب الان طواف نساء بکند دیگه نوبت به آن آبرورزی بعدش که مدام دادوبیداد کند که من حیض شدم این‌ها صبر نمی‌کنند. این بی انصاف ها چند روز صبر نمی‌کنند. این حرف ها دیگه اصلا نیست. اگر طواف نساء تقدیمش جائز است مقدم کند. ولی سندش ضعیف است.

اما روایات دیگر که سندش تمام است اطلاقش می‌گوید تقدیم طواف نساء هم جائز است.

یکی صحیحه حلبی: لاباس بتقدیم الطواف. لاباس بتقدیم الطواف ندارد طواف الحج.

صحیحه علی بن یقطین: لاباس بتعجیل طواف الحج و طواف النساء. صریحا طواف نساء را اسم برده.

این فرمایش آقای داماد است.

بعد ایشان فرمودند که یک وقت به ما اشکال نکنید که در مورد حج افراد معتبره اسحاق بن عمار می‌گوید المفرد للحج اذا طاف بالبیت و الصفا و بالمروة أ یعجل طواف النساء؟ قال لا انما طواف النساء بعد ما یأتی من منی. نگویید در حج افرادش گفتند طواف النساء بعد الرجوع من منی است. ایشان می‌گوید نگفتند برای معذورین. بحث ما در معذورین است. معذورین طبق اطلاق صحیحه حلبی و صحیحه علی بن یقطین تقدیم طواف نساء می‌توانند بکنند. این می‌شود تایید نظر مشهور.

این مطالب را تامل بفرمایید. آیا طواف اطلاق دارد؟ شامل طواف نساء می‌شود؟ این را بحث کنیم. آیا سعی قبل الوقوفین برای معذورین جائز است یا جائز نیست؟ ان شاء الله فردا بررسی می‌کنیم.